



دانشگاه بلوچستان
تحصیلات تکمیلی

پایان نامه کارشناسی ارشد در رشته زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

نقد توصیفی تحلیلی نسخه خطی منحصر به فرد دیوان میرشهداد خان تالپور متخلص به حیدری

استاد راهنما:

دکتر مریم خلیلی جهانتیغ

استاد مشاور:

دکتر محمد بارانی

تحقیق و نگارش:

میثم جمشیدی منش

آبان ۱۳۸۸

بسمه تعالی

این پایان نامه با عنوان نقد توصیفی تحلیلی نسخه خطی منحصر به فرد دیوان میرشهادت خان تالپور متخلص به حیدری قسمتی از برنامه آموزشی دوره کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی توسط دانشجو میثم جمشیدی منش تحت راهنمایی استاد پایان نامه دکتر مریم خلیلی جهانتیغ تهیه شده است. استفاده از مطالب آن به منظور اهداف آموزشی با ذکر مرجع و اطلاع کتبی به حوزه تحصیلات تکمیلی دانشگاه سیستان و بلوچستان مجاز می باشد.

میثم جمشیدی منش

این پایان نامه ۴ واحد درسی شناخته می شود و در تاریخ توسط هیئت داوران بررسی و درجه به آن تعلق گرفت.

تاریخ

امضاء

نام و نام خانوادگی

استاد راهنما:

استاد مشاور:

داور ۱:

داور ۲:

نماینده تحصیلات تکمیلی:



تعهدنامه اصالت اثر

اینجانب میثم جمشیدی منش تأیید می‌کنم که مطالب مندرج در این پایان‌نامه حاصل کار پژوهشی اینجانب است و به دستاوردهای پژوهشی دیگران که در این نوشته از آن استفاده شده است مطابق مقررات ارجاع گردیده است. این پایان‌نامه پیش از این برای احراز هیچ مدرک هم سطح یا بالاتر ارائه نشده است.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه سیستان و بلوچستان می‌باشد.

میثم جمشیدی منش:

امضاء

تقدیم به:

زحمات پدرم،

مهربانی های مادرم و

یاری برادران و خواهرانم که دوستان دارم.

سیاسگزاری

بخوان به نام گل سرخ، در صحاری شب،

که باغ ناهمیدار و بارور کردند.

بخوان دوباره بخوان، تا کبوتران سپید

به آشیانه خونین دوباره برگردند.

بخوان به نام گل سرخ، در رواق سکوت،

که موج و اوج ظنیش ز دشتهماگذرد،

پیام روشن باران،

ز بام نیلی شب،

که رهگذار نیش به حرکانه برد. (م. سرشک)

سیاسگزاری می کنم از سرکار خانم دکتر مریم خلیلی جهانتیغ، استاد راهنمای محترم و جناب آقای دکتر محمد بارانی استاد مشاور گرامی که از محضر آنها بهره ها بردم.

همچنین خوشحال و خرسندم که در این مدت در کنار دوستان زیادی بودم و از همه آنها تجربه های زیادی آموخته ام، نام آنها را برای یادگار در صفحات قلبم می نویسم.

آقایان: سیدجواد حسینی، جلال جمعه نیا، مهدی یبلویی، مهدی و مرتضی سالاری، کاظم دمیری، مسعود فخر، محسن بمانی، دکتر غلامرضا جوادی، علی یوسفی، حسین بردویی، جلیل مرادی، سید رضا الیاس لنگران، غلامحسین صفدریان، علی شیرازی، سواد حمایتی، بهرنگ مکوندی، جواد عاشوری، مهدی جهانبخش، رامین زابلی، بهروز الیاسی، علیرضا بهشتی، رامین مهرانفر، بهرام قلی پور، منصور حسین پور، مهدی طالبی، آرش صادقیان، مهدی صدوقی، پویان خامه چی، افشین باوندپور، مجید جمشیدی، جواد قاسمی، یاسر صادقی، قدرت نادری، جمشید عزیزی.

خانم ها: منیره صمصامی و همچنین خانم چهکندی که زحمت تایپ بخش زیادی از پایان نامه را بر عهده داشت.

چکیده:

میر شهداد خان تالپور متخلص به حیدری از شاعران و حاکمان ایالت سند است که در قرن سیزدهم ه.ق می زیسته است. از وی دیوانی بر جای مانده که شامل غزل، قصیده، مثنوی، ترکیب بند، ترجیع بند، مسمط، قطعه، رباعی و مفردات است که در گنجینه ی نسخ خطی تالپوران در حیدرآباد سند نگهداری می شود که در سال ۱۳۸۶ کپی آن براساس قراردادی که به همت مرکز مطالعات شبه قاره وابسته به دانشگاه سیستان و بلوچستان با نماینده موزه و گنجینه نسخ خطی تالپوران جناب آقای مهندس حیدر علی تالپور منعقد شد با مساعدت وابسته ی فرهنگی ایران در کراچی تحویل داده شد و بوسیله نگارنده مورد تصحیح و نقد و تحلیل قرار گرفت. این دیوان در مجموع ۷۱۶۹ بیت دارد و براساس روش تحلیل محتوا می توان آنرا به دو بخش تقسیم کرد. یکی بخش قصاید، ترکیب بندها، ترجیع بندها، مثنویها، قطعات و رباعیات و بخش دیگر غزلیات. در بخش نخست بیشتر ویژگی های سبک خراسانی دیده می شود و در بخش دوم یعنی غزلیات ویژگی های سبک عراقی نمایان تر است. از دید درون مایه نیز به دو بخش تقسیم می شود. بخش نخست که شامل همان قصاید و موارد همراه می شود، در عشق و ستایش پیامبر اسلام و دوازده امام است و بخش دوم یعنی غزلیات بیشتر موضوع عشق و معشوق زمینی و معمول در ادبیات را دربردارد. از نظر وابستگی سبکی حیدری جز شاعران دوره ی بازگشت به حساب می آید و شعرا و تمامی ویژگی های دوره ی بازگشت ادبی را داراست.

واژگان کلیدی: میر شهداد خان تالپور، حیدری، دیوان، عشق، ائمه، استقبال، تقلید.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	فصل اول: مقدمه
۲	۱-۱- مقدمه
۲	۲-۱- اما نخست نگاهی به واژه ی سند
۳	۳-۱- زبان فارسی در سند
۵	۴-۱- حکومت کلپوران و تالپوران در سند
۸	۵-۱- ویژگی های نوشتاری و رسم الخطی نسخه
۹	۶-۱- دیباچه
۱۲	فصل دوم: درون مایه ها
۱۳	۱-۲- عشق
۱۳	۱-۱-۲- عشق به پیامبر مکرم اسلام
۱۴	۲-۱-۲- عشق به امامان دوازده گانه
۱۸	۳-۱-۲- عشق و ستایش دیگر امامان و معصومین در دیوان حیدری
۲۱	۴-۱-۲- عشق به معشوق زمینی
۲۶	۲-۲- قافیه و ردیف و تکرار قافیه در دیوان حیدری
۲۹	۳-۲- وامگیری شاعر از معنی و مضمون های خود
۳۱	۴-۲- حیدری و مردم زمانه
۳۱	۵-۲- نگاهی به شهر آشوب
۳۳	فصل سوم: ویژگی های سبکی
۳۴	۱-۳- ویژگی های سبکی
۳۴	۱-۱-۳- ویژگی های زبانی سبک خراسانی در دیوان حیدری
۳۴	۱-۱-۳- بکار بردن اندر بجای در
۳۵	۱-۱-۳- بکار بردن همی بجای می
۳۵	۱-۱-۳- مقدم داشتن «می» بر نون نفی
۳۶	۱-۱-۳- یاء بیان نوع یا مبالغه
۳۷	۱-۱-۳- الف ندا با معنای تفخیم و تعظیم
۳۷	۱-۱-۳- کاربرد واژه ی انوشه در معنی خاص
۳۸	۱-۳- ویژگی های فکری
۴۰	۱-۳- ویژگی های ادبی
۴۱	۲-۳- ویژگیهای سبک عراقی در دیوان حیدری
۴۱	۱-۲-۳- ویژگیهای زبانی
۴۱	۲-۲-۳- ویژگی های فکری سبک عراقی
۴۲	۲-۲-۳- ویژگی های ادبی سبک عراقی

۴۳ فصل چهارم: استقبال ها و تقلیدها.....
۴۴ ۴-۱- تقلیدها و استقبالهای حیدری.....
۴۵ ۴-۱-۱- حافظ وحیدری.....
۵۳ ۴-۱-۲- خاقانی و حیدری.....
۵۴ ۴-۱-۳- سعدی وحیدری.....
۵۶ ۴-۱-۴- نظامی و حیدری.....
۵۶ ۴-۱-۵- خیام وحیدری.....
۵۷ ۴-۱-۶- وحشی بافقی وحیدری.....
۶۴ فصل پنجم: رباعیات، قطعات و مسمط ها.....
۶۵ ۵-۱- نگاهی به رباعیات حیدری.....
۶۶ ۵-۱-۱- رباعیات عاشقانه.....
۶۷ ۵-۱-۲- رباعیات دینی.....
۶۸ ۵-۱-۳- رباعیات فلسفی خیامی.....
۶۹ ۵-۲- نگاهی به قطعات دیوان حیدری.....
۷۰ ۵-۲-۱- درون مایه های قطعه.....
۷۱ ۵-۲-۱-۱- قطعه در وصف تفنگ.....
۷۱ ۵-۲-۱-۲- قطعه درباره معاصران و ابنای زمانه.....
۷۲ ۵-۲-۱-۳- قطعه در مذمت شهر سورت.....
۷۲ ۵-۳- نگاهی به مسمط های حیدری.....
۷۹ فصل ششم: ترکیب بند، ترجیع بند، مفردات و صور خیال.....
۸۰ ۶-۱- نگاهی به ترکیب بندها.....
۸۱ ۶-۲- ترجیع بندهای حیدری.....
۸۱ ۶-۳- نگاهی به مفردات حیدری.....
۹۰ ۶-۴- نگاهی کوتاه به صور خیال و آرایه های ادبی در دیوان حیدری.....
۹۲ ۶-۵- نتیجه گیری و پیشنهادات.....

فصل اول

مقدمه

هنگامی که به تاریخ نگاه می‌کنیم و پیشینه‌ی دو کشور ایران و هند را از نظر می‌گذرانیم به این نتیجه می‌رسیم که این دو کشور دارای همسانی‌ها و اشتراکات زیادی هستند. وقتی ما تاریخ را ورق می‌زنیم و به چند هزار سال پیش برمی‌گردیم متوجه می‌شویم که مردم این دو کشور تقریباً از یک نژاد، یعنی آریایی هستند و نزدیک به هفت هزار سال پیش از جایگاه اولیه‌ی خود یعنی سیبری به سوی فلات ایران رهسپار شدند. عده‌ای در سرزمین ایران اقامت گزیدند و عده‌ای از آنها از فلات ایران گذشتند و به سوی سرزمین هند رفتند. از دلایل محکم این ادعا علاوه بر پیوند نژادی، می‌توان از مشترکات زبانی، اسطوره‌ای و فرهنگی نام برد. اما سخن ما در اینجا بیشتر بر روی پاکستان و بویژه ایالت سند است. در واقع قدمت روابط سیاسی ایران و پاکستان به قدمت روابط ایران و شبه قاره و کهن بودن تاریخ و تمدن این دو سرزمین است. اما بحث اصلی و تخصصی ما درباره‌ی سند است زیرا پاکستان «بخشی از شبه جزیره‌ی هندوستان می‌باشد که در سال ۱۹۴۷ از هند جدا شده و استقلال یافت.» (فرزین نیا، ۱۳۷۶: ۱۵)

۱-۲- اما نخست نگاهی به واژه‌ی سند :

درباره‌ی سند نظرات و دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. از جمله اینکه «سند نام ولایتی است معروف و مشهور و در آن شهرهای آباد است مانند کنوج و لاهور، و در میان هند و سیستان و کرمان واقع است.» (دهخدا، ۱۳۴۵، ج ۲۹: ۶۵۷)

در نظر دیگری سند و هند را یکی دانسته‌اند و گفته‌اند که «کلمه‌ی سند صورت فارسی قدیم از کلمه‌ی هند است. اعراب سند را بطور کلی بر ایالت بزرگی اطلاق می‌کردند که در خاور مکران واقع شده و امروزه قسمتی از آن را بلوچستان گویند و قسمت دیگر جزو سند کنونی است.» (لسترنج، ۱۳۶۷: ۳۵۵).

در دیدگاه‌های جدیدتر درباره‌ی سند اینگونه گفته‌اند که «سند یکی از ایالات غربی پاکستان است که ۴۹۲۸۱۰۰ تن سکنه دارد و شهر مهم و پایتخت سابق پاکستان، کراچی در این ایالت است و رودخانه‌ی سند آن را مشروب می‌سازد.» (معین، ۱۳۷۵، ج ۵: ۸۰۸).

پس می‌بینیم که تعریف‌های گوناگونی درباره‌ی سند ارائه شده است و این نشان از اهمیت گذشته و تاریخ آن دارد. اما از زمان پادشاهی پیشدادیان و کیانیان و هخامنشیان که نخستین سلسله‌های پادشاهی در ایران بودند، یعنی تقریباً از بدو ورود آریایی‌ها به این دو سرزمین، روابط میان ایران و دره‌ی سند آغاز شد. طبق مدارک تاریخی «اولین حمله ایرانیان به هند (سند، پاکستان کنونی) توسط فریدون پسر جمشید انجام شد. در عین

حال، آنچه حقیقت تاریخی محسوب می شود این است که روابط نزدیک بین دو کشور ایران و سند از زمان کوروش بزرگ هخامنشی برقرار شد.» (حاج سید جوادی، ۱۳۷۰ : ۱۰). البته باید گفت برخی حملات خارجی به دو کشور ایران و هند باعث پیوند بیشتر دو کشور شد مثل حمله ی اسکندر مقدونی که سبب شد دو کشور در زیر فرمان یک حکومت قرار بگیرند و «سلوکوس و جانشینان وی و سپس پارت ها (اشکانیان) در سند حکومت داشتند» (همان).

پس از اسلام نیز روابط ایران و دره ی سند ادامه پیدا کرد. در واقع باید گفت که اسلام از راه ایران وارد شبه قاره شد، زیرا نخست ایران به سبب هم مرز بودن با اعراب فتح شد و از این راه به هند رفتند و این باعث شد که برخی از اداب و رسوم ایرانی در هند گسترش بیابد. پس «اسلام ابتدا به سال (۴۴ قمری) به وسیله ی مهلب بن ابی صفره از راه کابل و خیبر و بعد به سال (۹۴ هـ.ق) به وسیله ی محمد بن قاسم از راه بلوچستان به سند و پنجاب رسید.» (احمد، ۱۳۶۷ : ۵) پس از اعراب هم سلطان محمود غزنوی در قرن های چهارم و پنجم بارها به هند لشکر کشید و تا حدودی باعث شد که زبان فارسی در شبه قاره گسترش بیابد. اما اوج گسترش زبان فارسی از قرن های هفتم و هشتم است که جانشینان تیمور در هند حکومت گورکانیان را تشکیل داده بسیاری از شاعران و نویسندگان را مورد حمایت خود قرار دادند و این حمایت ها در کنار ترکیب شدن هنر ایرانی و زیبایی شناسی هندی سبب پیدایش سبکی شد که بعدها به سبک هندی یا اصفهانی شهرت یافت.

اما پس از مرگ محمد بن قاسم در قرن اول هجری پیشرفت حکومت اسلامی در هند نیز متوقف شد. با برچیده شدن خلافت امویان و روی کار آمدن عباسیان حوزه ی حکومت امویان زیر سلطه ی عباسیان قرار گرفت که بطور طبیعی سند و هند هم از این قاعده جدا نبودند. عباسیان که مرکز خلافت را از دمشق به بغداد منتقل کردند به علت دوری و گستردگی حکومت شان قادر به اداره ی امور سرزمین های پهناور اسلامی نبودند بنابراین، هر حکمران محلی که در ایران به قدرت می رسید و سرآمد دیگران می شد، حکومت بر مناطق خراسان و بلوچستان و سند و ملتان نیز از سوی خلیفه به او تفویض می شد. به هر حال روابط ایران و هند و سند همواره وجود داشته و باعث تأثیر گذاری و تأثیرپذیری متقابل شده است.

۱-۳- زبان فارسی در سند :

ایرانیان و مردم سرزمین هند شاخه ای از نژاد هند و اروپایی بنام هند و ایرانی هستند. پیوند این مردمان به دوره ی پیش از مهاجرت از سرزمین اولیه ی خود یعنی سیبری می رسد. پس از مهاجرت بزرگ آریایی ها، دسته ای از آنها به فلات ایران آمدند و گروهی دیگر از فلات ایران هم گذشتند و به سرزمین هند و سند رفتند.

پس بطور طبیعی این مردمان دارای پیوندهای زبانی و اسطوره ای و تاریخی بسیار قوی و نزدیکی هستند که پس از استقرار در دو سرزمین ایران و هند نیز ادامه یافت و عمیق تر شد. با نگاهی به تاریخ می توان گفت که زبان فارسی از دوره ی حکومت سامانیان رواج و گسترش خود را در سرزمین هند آغاز کرد.

سامانیان با پایتختی بخارا زبان فارسی را به عنوان زبان رسمی و دیوانی خود برگزیدند و در جهت گسترش آن تلاش و کوشش بسیار کردند. آنها شاعران و نویسندگان را مورد حمایت خود قرار دادند و با دادن صله های فراوان باعث رواج زیاد بازار شعر و شاعری شدند. بنابراین وقتی بخارا پایتخت باشد و زبان فارسی هم زبان رسمی، پس بطور قطع شهرهای غزنه و لاهور هم زبانشان فارسی خواهد شد. پس از این حمایت ها در دوره ی سامانی، می بینیم که در آغاز حکومت غزنویان، غزنه و لاهور به عنوان دو شهر مهم و پایتخت غزنویان انتخاب می شوند و در واقع سرمایه گذاری سامانیان، در دوره ی غزنوی نتیجه می دهد و «نخستین شاعر زبان فارسی لاهور، ابوعبدالله روز به بن عبدالله النُکْتی در ستایش مسعود غزنوی (۳۲-۴۲۱ / ۴۰-۱۰۳۰) مدایحی سرود. « (احمد، ۱۳۶۷: ۱۰۲). و پس از او نویسندگان و شاعران زیادی همچون هجویری نویسنده ی کشف المحجوب، ابوالفرج رونی، مسعود سعد سلمان و دیگران در قرن چهارم و پنجم ظهور کردند. این رشد و بالندگی زبان فارسی در شبه قاره ی هند در دوره ی سلجوقیان کمی افول می کند ولی طولی نمی کشد که در طول حمله ی خونبار مغول به ایران، سرزمین هند به صورت پناهگاهی امن برای شاعران و نویسندگان درمی آید و در دوره ی جانشینان تیمور یعنی گورکانیان، سرزمین هند به مهم ترین مرکز تجمع شاعران و نویسندگان و دانشمندان تبدیل می شود و شعری چون امیر خسرو دهلوی و حسن سجزی دهلوی ظهور می کنند.

زبان فارسی تا پیش از تسلط بریتانیا زبان رسمی شبه قاره بود. اما با چیرگی انگلیسی ها زبان انگلیسی جای زبان فارسی را گرفت و به عنوان زبان رسمی و اداری مطرح شد. آخرین شاعر بزرگی که فارسی و اردو را برای بیان شعری خویش برگزید محمد اقبال لاهوری است. پس از استقلال پاکستان از هند در سال (۱۹۴۷ م) زبان اردو بعنوان زبان رسمی این کشور انتخاب شد.

۱-۴- حکومت کلهوران و تالپوران در سند :

در این بخش نگاهی داریم به دو حکومت محلی سند که تأثیر بسزایی در گسترش زبان فارسی در قرن های دوازدهم و سیزدهم داشتند. نخست حکومت کلهوران و سپس تالپوران را بررسی می کنیم. آن گونه که از بعضی شواهد و مدارک فهمیده می شود خاندان کلهورا از علاقه مندان به فرهنگ و تمدن بودند و ذوق علمی و ادبی خوبی نیز داشتند. آنها در سال (۹۸-۱۱۳۲/۸۳-۱۷۱۹) حکمرانی سند را بدست گرفتند.

در دوره ی فرمانروایی این خاندان بواسطه ی علاقه ی فراوانی که آنان به علم و ادبیات داشتند ده ها ادیب، تذکره نویس، شاعر و سخنور ظهور کردند و مورد حمایت این خاندان قرار گرفتند. در این دوره یعنی «در عصر حکومت کلهوراها (۹۸-۱۱۳۲/۸۳-۱۷۱۹) سند از حکومت مغولان جدا شد و این عصر زرین ادبیات سندی بود و شعر، هم در میان تربیت یافتگان و هم در میان بی سوادان به شکوفایی رسید.» (احمد، ۱۳۶۷: ۱۷۲). کلهورا یکی از خاندان های بزرگ فارسی زبان بودند که نزدیک به هفتاد سال برسند حکومت کردند. در دوران مغول، خاندان کلهورا به عنوان فرماندار مغول برسند، حکومت می کردند و به درجات بالای حکومتی هم رسیدند. وابستگی خاندان کلهورا به دربار تیموریان، اثر فرهنگی عمیقی بر روح و روان آنان گذاشت و سلاطین کلهورا راه و روش سلاطین تیموری را در سند دنبال کردند و به پیروی از آنها برای اهل علم و دانش اهمیت زیادی قائل شدند و از این رو نویسندگان و شاعران منطقه و برخی بزرگان ایرانی در دربار کلهوران به مقام های شایسته ای رسیدند. در نتیجه آثار علمی و فرهنگی زیادی به زبان فارسی در منطقه ی سند پدید آمد و برجای ماند.

در عهد کلهوران ادبیات سندی به اوج بالندگی خود رسید در این عصر « بزرگترین و معروفترین شاعر ملی و روحانی سند شاه عبداللطیف بتایی پا به عرصه ی وجود گذاشت. از دیگر شاعران این دوره می توان از ملاعبدالحکیم عطا، مخدوم محمدمعین، محمدمحسن تتوی و ... نام برد.» (توسلی ، ۱۳۸۶ : ۶۲).

و اما تالپوران آخرین حکومت فارسی زبان سند بودند که تا پیش از تسلط انگلیسی ها در آن ناحیه حکومت می کردند. تالپوران در دوره ی حکومت کلهوران مقام و منزلت خاصی داشتند و سرداران شان از رؤسا و امیران معتمد به شمار می رفتند. «امیران تالپور در استحکام و برقراری دولت و رفاه مردم سند کوشا بودند.» (توسلی، ۱۳۸۶ : ۲۵۳). تالپوران در جنگی « بنام «هالانی» کلهوران را شکست دادند» (همان) و بجای آنها بر تخت نشستند. خاندان تالپور گویا بلوچ و اغلب شیعه مذهب یا دوستدار اهل بیت بودند و طبق گفته ی خود آنها « ما، امیران سند، بلوچ هستیم ولی نه از آن قبایلی که در ایران به نام کاک بلوچ معروفند ما اصالتاً عرب هستیم و نسبت ما به امیر حمزه می رسد که فرزند هاشم پسر عبد مناف بود هر چند که برخی می گویند امیر حمزه فرزند حضرت علی بود.» (لاکهو، ۱۳۸۷: ۱). به هر حال خاندان تالپور در طول دوره ی حکومت خود در سند خدمات ارزشمندی به زبان فارسی کردند و آنچه مشخص است اینکه «ادبیات عصر تالپورها (۱۲۵۹-۱۱۹۸/۱۸۴۳-۱۷۸۳) شاهد گسترش شعر و شاعری سند در مسیر داستان های عاشقانه و مرثیه های حماسی بود. در این دوره نثر سندی با آثار آخوند عزیزالله (م ۱۸۲۴/۱۲۴۰) آغاز می شود.

غزل در سند بوسیله ی شعرایی نظیر سچل سرمست (م ۱۸۳۴/۱۲۵۰) معمول گردید. ثابت علی شاه(م۱۲۲۵/۱۸۱۰) در حمایت تالیپورهای شیعه مذهب مرثیه سرود و علاوه بر این هنر طنزنویسی را توسعه داد. « (احمد، ۱۳۶۷: ۱۷۳). دوره ی حکومت تالیپوران در سند مصادف با حکومت قاجار در ایران بود که روابط نزدیکی نیز بین آنها برقرار بود. مدت حکومت تالیپوران نزدیک به ۶۰ سال بود. حکومت تالیپوران از محدود حکومت هایی بود که امیران آن علاوه بر حکمرانی شاعر نیز بودند و دیوان شعر داشتند. امیرانی که بر حیدر آباد حکومت کردند عبارتند از « میر فاتح (فتح) علی خان (۱۸۰۲-۱۷۸۳م) - میر غلامعلی خان (۱۸۱۱-۱۸۰۲ م) - میر کرملی خان (۱۸۲۸-۱۸۱۱م) - میر مراد علی خان (۱۸۳۲-۱۸۲۸ م) - میر نور محمدخان (۱۸۴۰-۱۸۳۲م) - میرمحمد ناصرخان (۱۸۴۳-۱۸۴۰م)». (لاکهو، ۱۳۸۷: ۱). به هر حال دوره ی حکومت ۶۰ ساله ی تالیپوران در سند از دوره های درخشان ادبیات فارسی در سند و حتی شبه قاره است. البته علاوه بر افراد نامبرده فرزندان و نوادگان تالیپوری نیز دارای آثاری هستند که در اینجا یکی از آنها یعنی میرشهادت خان تالیپور متخلص به حیدری را بیشتر مورد مطالعه و ارزیابی قرار می دهیم.

میر شهادت خان تالیپور: آن طور که از مقدمه ی دیوان شاعر برمی آید وی پسر میر نور محمدخان امیر و شاعر فارسی گوی و حاکم سند بود. پس از مرگ پدرش در سال (۱۲۵۵ ه ق) مدتی همراه با عموی خود میرمحمد نصیرخان جعفری بر سند حکمرانی کرد اما « انگلیسی ها پس از گشودن سند (۱۲۵۹ ه ق) وی را به کشتن سروان انس انگلیسی و آتش زدن اردوگاه انگلیسی ها متهم و در سورت زندانی کردند، اما فرماندار کل انگلیسی هند او را بی گناه یافت و اجازه داد به کلکته که دیگر اعضای خاندانش در آنجا در تبعید به سر می بردند، بازگردد.» (انوشه، ۱۳۸۰، ج ۴: ۱۰۲۴). حیدری در سال (۱۲۷۴/۱۸۵۷م) درگذشت و پیکرش را به حیدر آباد سند بردند و در گورستان خاندان تالیپور در کنار پدرش به خاک سپردند. نسخه ای از دیوان حیدری در گنجینه ی نسخ خطی تالیپور در حیدرآباد نگهداری می شد که در سال ۱۳۸۶ بوسیله ی نماینده ی خاندان تالیپور، جناب مهندس میرحیدر علی خان تالیپور به مرکز مطالعات شبه قاره و آسیای جنوبی دانشگاه سیستان و بلوچستان تحویل داده شد و بوسیله ی نگارنده تصحیح شد. این دیوان دارای غزلیات، قصاید، ترکیب بند و ترجیع بند، مثنوی، مسمط، رباعی، قطعه و مفردات است که همه ی آنها همراه با ویژگی های سبکی و فکری و زبانی مورد نقد و تحلیل قرار گرفتند و آن گونه که در دیباچه ی نسخه آمده است شخصی بنام محمدحسن شیرازی متخلص به بیدل نسخه را در سال ۱۲۷۴ اراسته است.

تصحیح متون کهن کار دشوار و شایسته ایست که کمک می کند نسخه ها و متن های قدیمی از زیر لایه های گرد و غبار گذشت زمان بیرون بیایند و در اختیار عموم علاقه مندان قرار گیرند. در واقع تصحیح متون، نقد متون است زیرا تصحیح متون بدون بینش انتقادی و نقادانه نمی تواند به جایگاه واقعی و کمال یافته ی خود برسد. وقتی که یک متن از دوره ای خاص مورد تصحیح و نقد قرار می گیرد باعث می شود که مصحح و منتقد آگاهی فراوانی درباره ی دوره ی نویسنده و صاحب اثر بدست آورد. اطلاعاتی همچون جامعه شناسی، روان شناسی، دین، باورها، اعتقادات، پیشرفت ها، وضع معیشتی مردم و بسیاری دیگر از این موارد که امروزه بکار گروه های مختلف محققین و دانش پژوهان می آید. تصحیح و نقد متون سابقه ای کهن دارد و به دوره های پیش از میلاد مسیح می رسد و در میان ملل گذشته بویژه یونانیان کاری شناخته شده بود. در واقع «تصحیح و نقد متون در میان حکمای اسکندریه، محور مطالعات ادبی محسوب می شد. زیرا نسخه های متعددی از آثار علمی و ادبی که در کتابخانه های اسکندریه نگهداری می شد، برای دست یافتن به متنی منقح مورد بررسی و تصحیح نقادانه قرار می گرفت.» (امامی، ۱۳۸۵ : ۱۰۳). برآستی می توان گفت که نقد متون، یک نوع مهارت و توانایی برای پی بردن به کاستی ها و اشتباهات موجود در متن و استخراج آنان است. البته نقد و تصحیح متون به معنی دست بردن در متن و تغییر دادن آن به هر شکل نیست بلکه مصحح تلاش می کند تا اشتباهات و کاستی هایی را که در طول زمان، بویژه بدست کاتبان در متن راه پیدا کرده را برطرف نماید و به متن اصیل و اصلی که از زیر دست نویسنده یا صاحب اثر بیرون آمده نزدیک کند. پیشینه ی تصحیح و نقد متون در ایران نیز به قرن ها قبل، برمی گردد. « از جمله کسانی که به چنین کاری دست زده اند، یکی سنایی غزنوی شاعر و عارف معروف است که بدون تردید آدم خوش ذوق نکته یاب سخن شناسی بوده است که دیوان مسعود سعد را مرتب کرد. » (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۳۰) البته تصحیح متون فارسی به صورت علمی و جدید بوسیله ی شرق شناسان آغاز شد و این کار از زمان نشر آثار خطی فارسی در هندوستان شروع گردید و «یکی از نخستین آثاری که به این سبک تصحیح و چاپ شد، گلستان سعدی بود که براساس نسخه ای که ظاهراً به یک واسطه به اصل می رسید، به کوشش «آ. اشپرنگر» در سال (۱۸۵۲ م) در کلکته انتشار یافت.» (امامی، ۱۳۸۵ : ۱۰۵)

در عصر حاضر هم دانشمندان و استادان بنامی چون زنده یاد علامه قزوینی، استاد سعید نفیسی، استاد مدرس رضوی و عباس اقبال آشتیانی و بهار از نخستین کسانی بودند که به کار تصحیح و نقد متون کهن پرداختند و بسیاری از آثار گذشتگان را تصحیح کردند که امروزه در دسترس همگان قرار گرفته است.

در اینجا اشاره ای به شبه قاره ی هند می کنیم که در سده های اخیر از مراکز مهم تصحیح متون فارسی بوده است. از آنجایی که بسیاری از نسخ فارسی بنا به دلایلی از جمله، حمله مغولان و تیموریان و عوامل سیاسی و اقتصادی دیگر در شبه قاره هند نگهداری می شوند، این امر بسیاری از ادیبان و شارحان هندی را بر آن داشته تا دست به تصحیح و نقد آنها بزنند و در « سده های یازدهم تا سیزدهم هجری، شبه قاره ی هند از جمله مراکز مهم تصحیح متون فارسی به شمار می رفت و آثار متعددی به وسیله ی ادیبان و شارحان آن سرزمین نقد و تصحیح شد.» (امامی، ۱۳۸۵: ۱۰۵). از جمله کسانی که در سرزمین هند بکار تصحیح پرداخت و آثاری همچون حدیقه الحقیقه سنایی و مثنوی معنوی را تصحیح کرد عبداللطیف عباسی است که درباره ی او گفته اند «عبداللطیف عباسی (م: ۱۰۴۸ یا ۱۰۴۹ هـ ق) حدیقه الحقیقه سنایی را براساس چندین نسخه تصحیح و تدوین کرد و نسخه ای از مثنوی معنوی را براساس بیش از هفتاد نسخه خطی فراهم آورد. « (همان).

پس می بینیم که تصحیح نسخ فارسی سابقه ای طولانی دارد. اما از میان انواع تصحیح یعنی تصحیح انتقادی، التقاطی و قیاسی، روش ما در تصحیح این نسخه روش قیاسی بوده است. در دو روش انتقادی و التقاطی معمولاً نسخ گوناگونی از یک اثر موجود است و مصحح پس از بررسی آنها از لحاظ تاریخ کتابت، نوع خط و کاغذ، ویژگی های سبکی و موارد دیگر، از میان آنها نسخه ای را بیرون می آورد که به نسخه ی اصلی نزدیکتر باشد. اما روش قیاسی زمانی است که تنها یک نسخه از اثر وجود داشته باشد و در واقع « این شیوه زمانی مجاز است که تنها نسخه ی موجود از اثر، مغلوپ و غیر مضبوط باشد و مصحح بکوشد تا آن را به صورتی صحیح درآورد. « (امامی، ۱۳۸۵: ۱۱۵).

بنابراین هدف ما تصحیح و رفع اشکالات نسخه ی منحصر بفرد دیوان حیدری تا حد امکان بوده است.

۱-۵- ویژگی های نوشتاری و رسم الخطی نسخه :

- ۱- در سرتاسر نسخه تمامی حروف « گ » را به صورت « ک » نوشته است.
- ۲- نوشتن برخی واژه ها با خط فارسی اندکی فرق دارد. مثل خرمی که در نسخه به صورت خورمی نوشته شده است.
- ۳- نوشتن بسیاری از واژه ها بر روی هم بطوری که گاهی سه چهار واژه را روی هم می نوشت.
- ۴- آوردن یک (یای) زاید که گویا مربوط به لهجه ی فارسی شبه قاره باشد ، مانند شهی به جای شه
- ۵- نوع نقطه گذاری: بسیاری از حروف دارای نقطه، بدون نقطه یا کم نقطه هستند. مثلاً تمامی حرف های (پ) را به صورت (ب) نوشته است.

این نسخه در مجموع ۲۰۰ صفحه داشت که بیت های آن بصورت دو ستونی در هر صفحه نوشته شده بود یعنی در هر صفحه چهار مصراع به موازات هم قرار گرفته بود که پس از تصحیح و ویرایش حجم نسخه نزدیک به ۳۷۵ صفحه شده است. روش کار ما در تصحیح به شرح زیر بوده است.

ابتدا نسخه از آغاز تا پایان مورد مطالعه قرار گرفت، سپس تصحیح و بازنویسی متن آغاز شد. هر جا احساس می شد حرفی یا واژه ای از قلم کاتب افتاده است به صورت قیاسی و براساس شم زبانی، حرف یا کلمه ی افتاده را داخل [] قرار داده و وزن مغلوط را تا حدودی ترمیم و اصلاح کرده ایم.

نسخه ی موجود دارای ۵۶۸ غزل در ۴۳۶۴ بیت، ۱۷ قصیده در ۷۲۶ بیت، ۶ مثنوی در ۴۶۰ بیت، ۸ ترکیب بند در ۸۲۳ بیت، ۲ ترجیع بند در ۱۶۲ بیت، ۴ مسمط مخمس و مسدس در ۴۹ بیت، ۱۳ قطعه در ۱۰۰ بیت، ۱۹۷ رباعی در ۳۹۴ بیت و ۹۱ بیت مفرد می باشد. که در مجموع ۷۱۶۹ بیت را تشکیل می دهد. نسخه به خط شکسته به فرمان امیر محمد حسین علی خان تالپور بوسیله نور محمد متخلص به انور بن غفران پسر عبد القادر جوهری سیوستانی در سال ۱۲۷۴ هجری در دمدمه از توابع کلکته کتابت شد.

۶-۱- دیباچه:

حمد بی حد و ثنای بیعد جمیلی را در خور جمال و فراخور کمال است که عارض گلرخان سیمین غنغ را قبله گاه عشاق مشتاق و رخسار جوانان شیرین لب را سجده گاه پیران محبت مذاق، جبهه ی نازنین دیباچه ی کتاب دلربایی و جبین ماهرویان را مطلع خورشید جهان آرای، حلقه طوق مهر مهر چهر، بیاض گردن دلبران مهوش را، گلوبند بیدلان مشوش سواد، خال هندوی پری چهرگان دلکش را، جواهر سرمه ی دیده رمد رسیده عاشقان بلاکش، چشم جادوی آهورو شان را، صیاد جان جانان، کمان ابروی طلاوس منشان را با تیر مژگان رهنز ایمان عاشقان، مرغوله زلف غلمان صفتان را زنجیر گلی دیوانگان، خم گیسوی عنبر بوی خور طلعتان را، کمند گردن عاقلان کرده. نظم:

برون آورده مجنون را مشوش	به لیلی داده زنجیرش که میکش
سر از جیب مه کنعان بر آورد	زلیخا را دمار از جان بر آورد
یکی را کرد شیرین کار و طناز	که شیرینی تو شیرین ناز کن ناز
یکی را تیشه بر سر فرستاد	که جان میکن تو فرهادی و فرهاد

تعالی الله شانہ عمایقولون وصلواہ نامعدودوالسلام غیرمحدودبرفخر رسل شاهد کلام لا تبسُّط و لا تعلل مشهود مقام جزو کل قاصد مقصود و اهل توکل لتهدینم سبل، صادر اول رسول مرسل مخاطب لولاک لما خلقت الا

فلاک مخاطب کنت بنی آدم بین الماء و الخاک^۱، معلم کلمه طیب لا اله الا الله ابی القاسم محمد بن عبدالله علیه و آله سلام الله و برارباب خیر، قاطع اشجار ظلم و کفر، قانع آثار جور و شرر زوج [و] فرد دفتر خانه ی عصمت و سیر . والا سیر و شیر جانشین حضرت خیرالبشر قاسم سقر، شافع غوغای محشر، ساقی حوض کوثر، نفس نفیس جناب پیغمبر حضرت امیرالمؤمنین حیدر صفدر علیه و اولاده سلام الله العلی الاکبر، نبی و ولی ابن دو نسبت بهم دو تا و یکی چون زبان قلم، حرف اول از نبوت حرف نون، قلب نون واو آمده ای ذو فنون ، حرف اول از ولایت حرف واو، قلب واو آمد الف ای کنجکاو حرف اول از الوهیت الف، آمده جمله حروف موتلف، پس ولی قلب نبی و جان اوست، قلب قلبش ذات الله سیر هو است، و بر آل خیر مأل و اهل بیت طاهره آن جناب باد الی یوم المعاد، چند ازین کتاب مستطاب و اوراق فصاحت السیاق که با وجودش طبقات جهان پریشان و خوش آرزین^۲ دیوان بلاغت تبیان که دیوان نه سپهر دوارش بایی و چهار فصل لیل و نهار روزگارش حرفی و مرحبا زین بیاض دل آرا که سواد دیده حوران بهشتی از حسرت مطالعه ی جمال عرایس طننازش بیاض، و بیاض گردن مغبچگان گشتی، از رعونت قامت خود سازش در آن حفاض نی نی نکته ی ناسنجیده گفتم ای صنم معذور دار عشوه فرما و تا طبع سخن موزون کنم بیاضی است که سواد خیمه لیلی در ساختش بید سوادیست که بیاض چشمه حیوان بر طلعتش هویدا، بیاضی است که سواد دیده عاشقان از وی مکحل، سوادی ست که بیاض چهره معشوقانش در بغل، جلد نگارینش چون فلک اطلس ساده و دلربا، اوراق رنگینش مانند فلک البروج پرستاره و خورشید اعتلا عذار مخططش چون منظر جوانان تازه مخطط دلفریب، رخسارش منقش مانند نگارستان چین پر زیور و زیب، اشعار آبدار مسلسل رهن شعرای یمانی مقدم و چون زلف مهوشان پریبچ و خم، ابیات فصاحت آیات مانند لعل دلکشان مسیحا دم، چمنی است از شقایق حقایق مشحون، گلشنی است از معارف دقایق مفتون، از دلبری الفاظ مرکبه اش حسن ترکیب سیمین ذقنان، حکایت گونه از پیرایه بندی حروف مقطعه اش سرمایه تقطیع شیرین دهنان نمونه رعونت بالای سرو قدان از اعتدال قامت الفش روایتی کوثر دهان آتش فشان از چشمه میمش حکایتی دوران زلف مجعد و در سلسله موی میانان از حلقه خمش لطیفه سلسله موی دوست حلقه دام بلاست هر که در این حلقه نیست فارغ ازین ماجراست. خلاصه آنکه حسب الفرمایش سرکار خورشید دثار آفتاب آثار مهر فروزان چهر سپهر سلطنت بدر جلیل القدر مشروح الصدر فلک خلافت، کوکب عالی نسب آسمان شوکت و اقبال اختر اعلی حسب ایوان ابهت و اجلال سعید الذاتی که سعد اکبر از سعادت

^۱ اصل آن باید طین باشد ولی در نسخه شاعر خاک آورده که ترجمه ی فارسی آن است.

^۲ املائی اصلی نسخه چنین است ظاهراً خوش آذین صحیح تر است.

وجود مسعودش نمونه حمید الصفاتی که مصداق انک العلی خلق عظیم از اخلاق محمودش گونه اعلی حضرت
قدر قدرت فلک رتبت بهرام سطوت خورشید طلعت برجیس طینت کسری عدالت حاتم سخاوت رستم شجاعت
دارا درایت اسکندر رایت مجد فطرت علی طاعت، خدایگان سلاطین که از عدالت او :

زبان بکام نگردد بنام نوشیروان بروز بزم بود آفتاب چرخ نوال

به روز رزم بود آفتاب چرخ نوان یکه تاز کردن فراز میدان

فتوت و اجلال سرونز بوستان سلطنت و اقبال مجلای مجلای مجلای سراپای نمای حضرت ذوالجلال: نظم:

آنکه چون در مدحش اندیشد مقال ناطقه حیران بماند عقل لال

کی میسر گردد این بحر شگرف جلوه دادن لباس صوت و حرف

هیچ از آن به نیست کین امر خطیر وا گذارم هم بان مهر منیر

تا کند از فضل انعام و کرم مدح خود هم در عرب هم در عجم

سکندر شوکتی کو را فریدون شد کمین دربان سلیمان حشمتی کو را مسخر بود انس و جان. فروغ افزای کشور
سند به فرمان ممالک مزبوره بلا ضد و نذ آفتاب افسر شهی کز قاف تا قاف جهان شاهباز رایتش زیر سپهر
دیده اند بر در عشرت کز آدم تا کنون بر روی دهر بسته بود از تیغ مفتاح اوان در دیده اند جناب مستطاب
مالک رقاب اشراف ارفع والا شهنشاه فلک خرگاه جمجاه [جم جاه] بیت: کزو نه آسمان را سر افزای: زمین
از وی شده چون باغ مینو، امیر شهداد خان سلطان غازی یدالله ظلال و جلال دولته علی روس العالمین که
مانند صاحب عصای معشوقه رایات عدلش سربرافراشته به عیوق عامه رعایات و کافه برابا در ساحت عدلش
چنان آرمیده که گرگ و میش هم کیش و صعوه از شاهین بی تشویش در باغ و راغ خرامند، در ساحت عدلش
نرسد باز به تیهو در سامه امنش ندرد گرگ غنم را، اقل العباد و احقر الحاج الحاج محمد حسن الشیرازی
المتخلص به بیدل چهره دیباچه دیوان فصیح البیان جناب معظم الیه را به پریشان اختلاطی آرایش داده و از
شان نزول آیه وافی هدایه و العافین عن الناس چشم آن دارم که کلمه طیب والله یحب المحسنین را آویزه
گوش هوش خود گردانید خطا و زلات واقعه را که هنگام مطالعه واقف شوند پوشند و به دستگیری خامه
مرحمت ختامه به اصلاح فسادش کوشند چرا که بنده شرمنده را از صاحبان جود و عطا چشمداشت عفو و
عطاست و پس از اعتذار نکته گیری ارباب اقرار و انکار و اصحاب اختیار و آثار بالضرورت عین خطاست السلام
علی من اتبع الهدی.

فصل دوم

درون مایه ها